



MfJ

مجله فقه پزشکی

دوره دوازدهم، شماره چهل و دوم، ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

بررسی طلق (درد زایمان) و آثار آن در تصرفات زن از دیدگاه مذاهب خمس

کریم کوخایی زاده^{۱*} , معصومه صحرایی^۲، نبی سبحانی^۳

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: فقهای مسلمان در زمینه پذیرش درد زایمان به عنوان مرضی که دارای آثار فقهی باشد اختلاف نظر دارند؛ علاوه بر اصل پذیرش درد زایمان به عنوان یک مرض، نفوذ تصرفات مالی زن در زمان دچار شدن به درد زایمان محل تأمل و بررسی است. بنابراین در مورد درد زایمان دو مسئله فقهی قابل طرح است یکی اینکه آیا طلق در فقه امامیه و اهل سنت مرض محسوب می‌شود و دوم اینکه آیا طلق همچون امراض دیگر منشأ ترتب آثار مالی است؟

مواد و روش‌ها: این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی به گردآوری و بررسی نظرات و فتاوی فقهای امامیه و اهل سنت در ارتباط با درد زایمان و آثار تصرفات مالی مترتب بر آن پرداخته است.

یافته‌ها: درخصوص تصرفات زن در مدت حمل سه نظریه وجود دارد؛ مشهور فقهای امامیه، حنفیه، شافعیه و حنابله جواز تصرفات زن در زمان درد زایمان را محدود به ثلث می‌دانند. برخی از فقها قائل به جواز تصرف او از اصل مال هستند. عده‌ای دیگر تصرفات قبل از زایمان و بعد از آن را از اصل مال و تصرفات همزمان با درد زایمان را از یک سوم محاسبه می‌کنند. از آنجا که تشخیص مصادیق مرض الموت امری عرفی است، نظر متخصصین علم پزشکی و آمار مرگ و میر مادران در دوران حاملگی و درد زایمان دقیق‌تر است. لذا در صورتی که گزارش این دو، خوف از مرگ برای مادران را موجه بداند تصرفات زن در این مدت محدود به ثلث می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

واژگان کلیدی:

تصرفات منجز

مرض طلق

مريض

مذاهب خمس

* نویسنده مسؤول: کریم کوخایی زاده

آدرس پستی: ایلام، بلوار دانشجو، خیابان پژوهش، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام.

پست الکترونیک:

k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

۱. مقدمه

در تصرفات مالی اصل بر قاعده تسلیط است. به موجب این قاعده، مالک، حق هرگونه تصرف و انتفاع از اموال خود را دارد. از این رو هرگونه محدودکننده این حق، خلاف اصل بوده و نیاز به دلیل دارد. روایاتی درخصوص تصرفات مریض در باب وصیت، عطایای مریض و دیگر امور مالی، مبنی بر محدود کردن حق تصرف وارد شده است. از جمله مواردی که بین فقها در مباحث مربوط به وصیت و در فصول مربوط به تصرفات مریض، در مرض محسوب شدن و آثار فقهی آن اختلاف شده، مرض طلق یا همان درد زایمان است که به دنبال این بحث، نسبت به نفوذ تصرفات زن به هنگام عارض شدن این حالت نیز میان فقها اختلاف ایجاد شده است؛ بعضی طلق را اصلاً مرض محسوب نکرده و در مقابل بعضی از طلق حامل به عنوان مرض یاد کرده‌اند. عده‌ای نیز آن را مرض مخوفی دانسته‌اند که خوف و اتصال به موت ملاک و مناط آن است. البته این حالت غلبه خوف مرگ یا اتصال مرض به موت را به عنوان معیاری در امراض ذکر کرده‌اند که این معیار در مرض طلق هم محقق است. از آنجا که احترام به مال و جان مردم مورد توجه و سفارش دین مبین اسلام می‌باشد و جواز تصرف و یا عدم جواز تصرف در محدوده مالکیت خصوصی که مرتبط با مال مردم است، اهمیت ویژه پیدا می‌کند، به همین سبب تحقیق و پژوهش جواز یا عدم جواز تصرف زن در زمان درد زایمان دارای اهمیت است. از طرفی علی‌رغم پیشرفت‌های پزشکی در زمینه کاهش مرگ و میر مادران و کاهش خوف مرگ ناشی از زایمان، هنوز درد زایمان و خوف مرگ ناشی از آن در بین جامعه زنان بنا بر گزارش عملکرد و دستاوردهای نظام کشوری مراقبت مرگ مادری که از سوی وزارت بهداشت و زیرمجموعه‌های آن منتشر شده وجود دارد؛ لذا ضروری است اولاً مصداق مرض بودن طلق حامل در فقه امامیه و اهل تسنن بررسی شود ثانیاً نظر سائب درخصوص حدود تصرفات مالی زن در زمان طلق مشخص گردد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی نگاشته شده و داده‌های آن از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. جستار پیش‌رو به واکاوی تطبیقی مرض طلق و احکام آن در متون فقهی مذاهب اسلامی پرداخته است.

۳. یافته‌ها

مشهور فقهای امامیه درد زایمان را به سبب ترس از منجر شدنش به مرگ، مثل مرض موت دانسته‌اند و برخی نیز درد زایمان را مرض به حساب نیاوردند. از اهل سنت، حنفیه، شافعیه و حنبله به سبب وجود خوف از مرگ در زمان درد زایمان، آن را در حکم مرض دانسته‌اند. مالکیه خوف از مرگ را از زمان شش ماهگی بارداری به بعد و در زمان زایمان می‌دانند و به همین دلیل محدودیت تصرفات زن از دیدگاه این فقها گستره بیشتری دارد. بنا بر دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت علت وجه اشتراک و تشابه درد زایمان با سایر امراض در مخوف بودن آن است. در خصوص تصرفات زن در مدت حمل سه نظریه تصرفات از اصل مال، ثلث اموال و تفصیل بین زمان طلق و قبل از آن وجود دارد. اما در تشخیص خوف از مرگ در درد زایمان، نظر متخصصین علم پزشکی و آمار مرگ و میر مادران مبنای دقیق‌تری است و در صورتی که نظر متخصصین علم پزشکی و آمار مرگ و میر در حدی باشد که سبب خوف شود، موضوع محقق و تصرفات زن در این مدت محدود به ثلث می‌گردد.

۴. مفهوم واژگان کلیدی

۴-۱. مرض

مرض به معنای سقم و در مقابل صحت است (۱-۲) که ممکن است در بُعد جسمانی و یا بُعد روانی انسان ایجاد شود. آیه ۱۰ سوره مبارکه بقره عبارت قرآنی «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» اشاره به بُعد روانی مرض دارد. با رجوع به کتب فقهی و بررسی دیدگاههای فقها روشن می‌شود که واژه مرض به تنهایی نزد

فقه‌ها تعریف مصطلحی ندارد، بلکه با اضافه شدن به کلماتی چون مخوف، مهلک و یا موت تعریف اصطلاحی پیدا می‌کند.

۴-۲. طلق

طلق به فتح «طاء» همان درد ولادت است (۲۸). هرچند کلمه طلق در غیر آن یعنی در معنای سخاوت هم استعمال شده است (۲۹). طلق درد ناشی از زایمان یا صدای همراه با آن را گویند (۳۰-۳۳) و برخی گفته‌اند طلق به معنی احساس ولادت است (۳۴). با بررسی کلام فقهای شیعه و اهل سنت می‌بینیم که تعریفی از واژه طلق ارائه نشده و آن را در همان معنای لغوی به کار برده‌اند. بنابراین می‌توان گفت به طور کلی طلق در دو معنا به کار رفته است، یکی درد ناشی از زایمان، دوم احساس ولادت؛ که گستره شمول معنای دوم وسیع‌تر از معنای اول است؛ چون احساس درد لزوماً خود درد نیست و چه بسا مراحل و زمان‌های پیش از وضع حمل را شامل شود.

۵. اقسام مرض

در فقه مذاهب اسلامی بیماری مشرف به موت، اهلیت مریض نسبت به تصرفات مالی و برخی عقود و ایقاعات را متزلزل می‌کند. در مورد مرضی که موضوع این حکم فقهی است اختلاف نظر وجود دارد با توجه به حکم محجوریت برخی بیماران به نظر می‌رسد مرض در فقه به مرض موت و غیر آن قابل تقسیم است. در کلام فقها از مرض موت تعریف واحدی صورت نگرفته است. برخی با ملاحظه قید خوف تلف، مرض موت را به مرضی تعریف کرده‌اند که در آن خوف تلف باشد (۳). برخی دیگر غالباً کشنده بودن را در تعریف مرض موت لحاظ کرده (۸-۴) و بعضی گفته‌اند مرض موت، مرضی است که ملاک آن اقتران و اتصال مرض به موت باشد به گونه‌ای که با وجود آن فوت اتفاق می‌افتد، خواه این مرض مخوف یا غیر مخوف باشد (۹-۱۰) و گروهی دیگر از فقها دو قید غلبه هلاکت و اتصال به موت را در تعریف ملاحظه نموده‌اند (۱۱-۱۲).

مرض مخوف، مرضی است که غالباً مریض با وجود آن امیدی به زنده ماندن ندارد (۴). برخی مرض مخوف را در قالب ظرف زمانی در چهار سطح بیان نموده‌اند. اول: امراضی که عادتاً به طور سریع منجر به فوت می‌شود؛ مانند ظرف زمانی یک ماه یا غیر آن. دوم: امراضی که معمولاً در ظرف زمانی طولانی‌تر باعث مرگ می‌شود؛ مانند مدت یکسال و مانند آن. سوم: بیماری که احتمال و ظن به فوت در زمان طولانی یا زمان کوتاهی است. چهارم: مرضی که عادتاً موت بر آن مترتب نیست. پس اگر شخص در حال آن مرض معمولاً غیرکشنده، بمیرد سبب مرگ به واسطه امر دیگری است. بدون تفاوت در اینکه این سبب خارجی امری ملحوظ چون جرح، آتش گرفتن، یا سقوط باشد یا اینکه غیر ملحوظ باشد. این سطوح چهارگانه یا منتج به فوت می‌شود یا به این نتیجه منتهی نمی‌شود؛ اگر شخص در یکی از این چهار حالت بمیرد در حالت چهارم و دوم مرض او مرض موت محسوب نمی‌شود؛ اما اولی مرض موت محسوب می‌شود و در مورد سوم مادامی که گمان برود که مرگ به سبب آن بیماری بوده و مدت بیماری طولانی نباشد، مرض موت محسوب می‌شود (۱۳).

بر اساس گزارش عملکرد و دستاوردهای نظام کشوری مراقبت مرگ مادری در سال ۱۳۹۷ مرگ مادران در دوران بارداری، حین زایمان و تا ۴۲ روز پس از خاتمه بارداری به هر دلیلی به جز حوادث، مرگ مادر ناشی از عوارض بارداری و زایمان محسوب می‌شود. بر اساس تعریفی که در این گزارش آمده مرگ مادر عبارت است از مرگ هنگام حاملگی تا ۴۲ روز پس از ختم بارداری صرف نظر از مدت حاملگی، مرگ به هر علتی که مرتبط با بارداری باشد نه به علت حادثه یا تصادف. طبق تعریف دیگری مرگ‌های وابسته به بارداری عبارتند از مرگ تا ۴۲ روز پس از ختم بارداری صرف نظر از علت مرگ (۱۴). براساس تعاریف ذکر شده هرگاه آمار مرگ و میر مادران در دوران بارداری بالا باشد، برای مادران باردار خوف از مرگ

۷. وجه اشتراک امراض در گستره فقه

به تبع روایات زیاد با عبارات متعدد در مورد مرض، اقوال فقها نیز مختلف است. به این صورت که قسمی از این روایات با عناوینی چون: «فی مرضه» (۱۹) و «عند وفات» (۲۰-۲۱) و «عند موته» (۲۲-۲۳) و «حضره الموت» (۱۹)؛ «یاتیه الموت» (۲۴) به کار رفته است. این امر سبب شده برخی از فقها مناط در مرض موت را گاه صدق عنوان «حضر موت یا عند موت» یا همان مرض مخوف و غلبه هلاکت (۲۵-۲۶)؛ یا گاه ملاک را بر اقتران و اتصال به موت دانسته به گونه‌ای که با وجود آن فوت اتفاق می‌افتد، خواه این امراض مخوف یا غیر مخوف باشد (۹). مرحوم بجنوردی با استناد به روایات وارده در این باب، بیان داشته که چون قید مخوف یا غیر مخوف در کنار مرض استعمال نشده پس بر بحث از این قیود، اثری مترتب نیست (۲۷). نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد که مبنای عمل فقها در بسیاری از مسائل که نص یا قیودی وارد نشده، بر این است که نه تنها حکم، بلکه قیودی را از طریق قرائن و امارات اثبات نموده‌اند. به علاوه اصل بر قاعده تسلیط است که براساس آن، واقعیت‌های از عرف صحیح و عقل سلیم در ما لائنص فیه وجود دارد که نمی‌پذیرد هر مرضی به طور کلی محدودکننده حقوق افراد باشد. به همین جهت موارد خلاف این قاعده را باید در همان محدوده تشخیص عرف و عقل دانست. همان‌طور که در نزد فقها و عامه، ملاک و مناط در تشخیص مرض بر خوف و اتصال به مرض دانسته‌اند و این دو قید، وجه اشتراک ایشان در مورد این امراض است که تبیین و تشخیص آنها در حیطه عرف است. عبارت روایات وارده در باب حجر مریض نسبت به حکمت حجر مریض مطلق‌اند؛ اما از مفهوم این روایات می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکمت ایجاد محدودیت برای بیمار ممانعت از اضرار ورثه است و این اضرار زمانی اتفاق می‌افتد که بیمار از زنده ماندن مأیوس شده به قصد اضرار به ورثه و گاهی نیز به خیال رسیدن به ثواب بیشتر اقدام به چنین تصرفاتی نماید و این یأس و ناامیدی از زندگی و گمان به مرگ زمانی

ایجاد می‌کند و بارداری و درد زایمان یک مرض مخوف به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد که برخی از فقها که قید غالباً کشنده را به عنوان مبنای تشخیص مرض موت بیان کرده‌اند، نظر به آمار مرگ و میر ناشی از حاملگی و درد زایمان در آن زمان داشته‌اند.

۶. معیار تشخیص نوع مرض

معیار فقها در تشخیص مرض موت متفاوت است. برخی معیار را مخوف بودن دانسته‌اند و برای تشخیص خوف نظر عرف را ملاک قرار داده‌اند (۱۳-۱۵). بر این اساس هر مرضی که عرفاً خوف موت در آنها باشد مرض محسوب می‌شود. برخی بیماری‌هایی که غالباً کشنده‌اند را مخوف می‌دانند (۸-۴). به نظر می‌رسد غالباً کشنده بودن معیاری است که از آمار مرگ و میر به دست می‌آید. برخی نیز اتصال به مرگ را معیار معرفی کرده‌اند (۹-۱۰). گروهی نیز دو قید اتصال به مرگ و غالباً کشنده بودن را مبنا برای مرض موت بیان نموده‌اند (۱۲-۱۱). برخی فقها مخوف و غیر مخوف بودن مرض را با نظر دو نفر پزشک مسلمان عادل قابل اثبات می‌دانند (۱۶). براساس این دیدگاه نظر متخصصین علم پزشکی مبنا در مباحث فقهی مربوط به مرض می‌گردد. یکی از فقها در این مورد نوشته است که مبنا بر تشخیص افراد خاص چون پزشکان است و مرض موت را هر مرضی دانسته که به حسب رأی پزشکان غالباً سبب موت شود یا اینکه مدار بر کثرت موت ناشی از آن باشد (۱۷). برخی از فقها عرف عام و خاص را مرجع تقسیم دانسته‌اند؛ چنین تقسیمی در کتب فقهی امامیه وجود دارد که امراض را به اعتبار عرف در تشخیص مخوف بودن به دو مورد تقسیم نموده‌اند: قسم اول امراضی که عام و خاص آن را مخوف می‌دانند و قسم دوم امراض مشکل که فقط خواص و اهل خبره قادر به تشخیص مخوف بودن آن هستند (۱۸). بنابراین عرف هر مرضی را که خوف موت در آن باشد مرض مخوف به شمار می‌آورد.

در بیمار ایجاد می‌شود که به مرضی دچار گردد که براساس آمار و یا نظر پزشکان، مرگ و میر ناشی آن بیماری قابل اعتنا و سبب ایجاد خوف از مرگ در بیمار شود.

۸. مرض طلق و اقوال فقها در مورد آن

یکی از حالاتی که به صورت خاص در ذیل ابوابی از فقه چون زکات، خمس و دیگر واجبات مالی و وصیت و ارث بررسی شده، دوره بارداری و زایمان مادر است.

اختلافاتی میان فقهای امامیه و اهل سنت در بحث از دوران حاملگی و زایمان به عنوان بیماری وجود دارد. شیخ طوسی از جمله فقهای بزرگ امامیه برای دوران حاملگی زن، سه حالت تصور نموده و حالت خوف نسبت به هر مرحله را متفاوت از مرحله دیگر دانسته است. حالاتی از درد، قبل، همزمان و بعد از زایمان ایجاد می‌شود. آنچه که از درد، که قبل از زایمان ایجاد می‌شود، مرض مخوف و خطرناک نیست؛ بلکه مرض مخوف آن صورتی است که در حال وضع حمل باشد. در مورد حالت سوم در بیان شیخ، تفصیل وجود دارد: به این صورت اگر وضع حمل با خون و درد همراه باشد، مرض مخوف محسوب نمی‌شود، در غیر این صورت مرض مخوف می‌باشد؛ اما در مورد سقط جنین تفصیل قائل شده به این صورت که اگر جنین خلقت یافته باشد مرض مخوف بوده زیرا جز با درد سقط نمی‌گردد و اگر هنوز خلقت نیافته و در مراحل ابتدایی حمل - علقه و مضغه - است، مرض مخوف نیست (۱۸). البته این در حالی است که شیخ در کتاب خلاف درد زایمان قبل و بعد و همراه با وضع حمل را مرض مخوف دانسته و علت آن را، اختلاف عادات زنان و نیز وقوع تلف و حالت خوفی بیان نموده است که در هر سه حالت وجود دارد (۳۵). برخی با نظر به این علت‌ها، درد زایمان را به منزله مرض موت دانسته‌اند (۲۱). برخی الحاق درد زایمان به مرض موت را، مشروط و منوط به این دانسته‌اند که حالت خوف غالباً موجب هلاکت شود یا اینکه مرگ زیاد در آن اتفاق افتد (۸). حال آنکه برخی دیگر از

فقهای شیعه، ضمن اینکه خود مرض منجر به موت را ملاک قرار داده و شرطیتی برای خوف قائل نبوده و تصریح کرده‌اند که درد زایمان ولو مخوف باشد اصلاً مرض محسوب نمی‌شود (۳۶). محقق حلی صریحاً مرض طلق را خارج از اطلاق اسم مرض دانسته است (۴). به تبع ایشان علامه حلی درد زایمان را مرض محسوب نکرده و احکام مریض را در مورد آن مجری ندانسته است (۳۷). البته باید یادآور شد که بسیاری از امراض که مرض مخوف یا غیر مخوف نامیده شده بر اساس طب قدیم است چه بسا امروزه این عناوین تغییر یافته باشند (۲۷-۳۸) و این مسئله بارز است که به واسطه پیشرفت علم پزشکی و تجهیزات آن بسیاری از امراض که در گذشته مخوف و در بسیاری از موارد منجر به فوت بوده، امروزه درمان‌پذیر شده‌اند. از این‌رو محرز است که در حیظه وضع حمل نیز مرگ و میر یا خوف تلف بسیار کاهش یافته است؛ ولی با این وجود با توجه به وضعیت جسمی زنان و نوع تغذیه و امکانات درمان و یا حتی شرایط عاطفی، روانی و اجتماعی درد زایمان برای مادران یک خطر محسوب می‌شود. عرف جامعه نیز نافی نقش این عوامل در ایجاد خوف و مرگ نیست. بنابراین اگر علم پزشکی در راستای عوامل درمانی جسمی و روحی زنان در زمان حاملگی، زایمان و بعد از آن گام برداشته است، تا حدودی در رفع عوامل تنش‌زا در روابط خانوادگی و اجتماعی و شرایط زندگی افراد تأثیری داشته است. با وجود عوامل فوق و در برخی موارد قصورات پزشکی یا کوتاهی خود زنان و عدم شرایط یکسان در مناطق دور افتاده در دستیابی به پزشک، مانعی در مرگ بانوان در زمان زایمان نیست. از کلام فقیهان متقدم به دست می‌آید که طلق دردی مخوف به شمار آمده و دارای احکام مرض موت است و مشهور فقهای امامیه و حنابله طلق را با وجود اینکه در موارد بسیاری به سلامت منتهی می‌شود مرض مخوف دانسته‌اند و علت مخوف بودن مرض طلق از این‌روست که احتمال فوت در این نوع از درد وجود دارد زیرا در مواردی سبب موت می‌شود و از این جهت هر

چیزی که سبب موت بشود همان مرض مخوف است (۳۹). به همین خاطر زن بارداری که در ماههای ولادت فرزند و یا در شرف آن به سر می‌برد را همچون مریض مشرف به موت دانسته است (۴۰). همان‌طور که ملاحظه می‌شود علت وجه اشتراک و تشابه مرض طلق با دیگر امراض در مخوف بودن آنها است؛ اما در صورتی که هنوز به درد زایمان مبتلا نشده باشد دردی وجود ندارد تا خوف و به تبع آن مرض محسوب شود. علاوه بر این دچار شدن به درد زایمان قبل از وضع حمل برخلاف عادت معمول هست و حکم مرض مخوف، به صرف احتمالات بعیده، ثابت نیست از این‌رو، احکام فرد سالم بر آنها بار می‌شود. اما بعد از ولادت تفصیل قائل شده به اینکه در صورتی که جفت باقی مانده باشد این حالت مرض مخوف است؛ همان‌طور که اگر ولد همراه آن بمیرد مخوف است؛ زیرا خروج ولد مرده امری مشکل است و منفک از حالت خوف تلف نیست (۴۱). از عبارت «ماههای ولادت یا در شرف آن» در بیان حنبله چنین بر می‌آید که زمان تعیین‌کننده نیست، از این‌رو زن حامل در برهه زمانی طولانی‌تری از حق تصرفات تامه، محروم است و این امر به نظر می‌رسد قانع‌کننده نباشد زیرا خلاف اصل آزادی تصرفات است. لذا باید به قدر متیقن اکتفا و از تسری به موارد اختلافی و مشکوک خودداری نمود. در برخی عبارات حنبله، تنها به طلق زن به عنوان یک محدودکننده تصرفات اشاره شده است، بدون آنکه ذکر از مخوف بودن کرده باشند و تنها به تشبیه به مریض اکتفا شده است (۴۲-۴۳) و مستند حنبله در اینکه تصرفات زن در زمان طلق از ثلث مال است به سبب دارا بودن عنوان مریض، دو روایت زیر می‌باشد: یکی: روایت صالح بن احمد از پدرش که بیان می‌دارد وصیت جنگجویان در خط مقدم از اصل مال محاسبه می‌شود؛ دلیل احمد بن حنبل این است که این وضعیت جنگجو مشابه طلق زن نیست؛ چون در این وضعیت فقط خوف است مرض نیست (۴۴). از مفهوم مخالف سخن احمد بن حنبل استفاده می‌شود که زن حامل از مصادیق

اشخاص مریض است. دوم: روایت خرقی است که بیان می‌دارد که هرگاه زن حامله به ماه ششم حملش رسید، بخشش‌های او از ثلث اموالش می‌باشد زیرا زن حامله در این زمان همانند مریض است (۴۵). در فقه حنفیه برخلاف سایر مذاهب درد زایمان را مرض به حساب نیاورده‌اند، بلکه آن را در حکم مرض دانسته‌اند. یعنی احکام مریض که عبارت بود از اختصاص تصرفات به ثلث در مورد زن حامله جاری است (۴۶-۴۷). در مذهب مالکیه طلق حامل در حکم مرض بوده و ملاک و شرط آن بر مخوف بودن است؛ البته تحقق خوف منوط به رسیدن حمل به شش ماهگی است (۴۸). ماوردی نیز بیان کرده که از مالک حکایت شده که حالت مخوف را در سنگینی حامل دانسته است و این امر را به معنای گذشتن شش ماه از حمل بیان نموده است. در واقع حالت مخوف پس از گذر این زمان است. دلیل بیان آنها در این حالت، آیه ۱۸۹ سوره اعراف «فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا» «و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند»، می‌باشد (۴۹). در نظر مالکیه تشخیص مخوف بودن به نظر طب و اهل آن است و در این راستا بیان نموده که مخوف عبارتند از «مَا يَحْكُمُ الطَّبَّ بِأَنَّ الْهَلَكَ بِهِ كَثِيرٌ». مراد ایشان از کلمه «کثیر» معروف و مشهور بودن موت در آنها است به گونه‌ای که حصول موت در این امراض تعجب‌آور نباشد و کثیراً هلاکت در آن واقع شود (۵۰). در کتب حدیثی اهل سنت حدیثی از ابراهیم ذکر شده که گفت: «فِي الْمَرْأَةِ إِذَا ضَرَبَهَا الطَّلُقُ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرِيضِ فِيمَا صَنَعَتْ»؛ در مورد زنی که به درد زایمان دچار شود زن به منزله مریض است؛ چرا که زن عادتاً در این حالت فوت می‌کند (۵۱-۵۳). این در حالی است که در مذهب شافعیه خارج از محدوده قیود، حالت مخوف را مختص به زمان طلق نموده است (۵۴-۵۵). دلیل مخوف بودن درد زایمان در این زمان وقوع مرگ ناشی از زایمان است. هرچند در این زمینه قول دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه درد زایمان غیرمخوف است؛ زیرا اکثر زنان از درد زایمان جان سالم به در می‌برند؛ اما به هر حال قول اول

صحیح تر است. زیرا خوف ناشی از امر ولادت شدیدتر از سایر امراض مخوف است (۵۶).

از اقوال فقهای مذاهب خمسہ اسلامی در باب طلق حامل روشن می گردد که برخی تنها طلق حامل را مرض محسوب کرده و سبب ممنوعیت از تصرف در بیشتر از ثلث می دانند. عده دیگری علاوه بر طلق حامل، رسیدن زن حامل به شش ماهگی را مرض محسوب کرده و او را از تصرف بیش از ثلث ممنوع می کنند. بعضی دیگر طلق حامل را مرض محسوب نکرده لکن احکام مرض موت را در مورد او جاری دانسته اند.

۹. احکام تصرفات مریض طلق

محدوده تصرفات اشخاص در حال صحت و در مرض متفاوت است و زن در مرض طلق از این امر مستثنی نیست. به این صورت که انسان مالک مایملک خود است و در زمان صحت، حق هرگونه تصرف در اموال خود را دارد این در حالی است که این حق در حال مرض، محدود به میزان معینی از مایملک خود است.

در مورد تصرفات زن در مدت حمل سه دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول: جواز تصرفات زن از اصل مال

مشهور منجزات در طلق زن را از اصل اموال دانسته اند (۵۷). بعضی به تبع مرض محسوب نکردن مرض طلق، تبرعات منجزه را از اصل اموال دانسته اند (۳۷)، بدون اینکه که محدود به ثلث یا بیشتر در فرض موافقت ورثه باشد. تفصیلی نیز در مورد مرض طلق ذکر شده، به این صورت که هرچه را تهدیدی به مرگ باشد و بدن آن را لمس ننماید مرض محسوب ننموده به همین سبب تبرعات صورت گرفته از اصل مال پرداخت می شود؛ مانند حمل قبل و بعد از دچار شدن به درد زایمان، مگر اینکه با فوت حمل، خوفی بر مادر باشد که در این صورت از ثلث است؛ البته علامه حلی این تفصیل را بی اعتبار دانسته است (۹). از فقهای اهل سنت ابن حزم در کتاب المحلی نیز قائل به این است که تصرفات مریض از اصل مال است (۵۸).

مهم ترین دلایل قائلین به اعتبار تصرفات از اصل مال عبارتند از:

الف) استصحاب: همان طور که تصرفات شخص قبل از مرض نافذ هست در زمان مرض هم این حق استصحاب می شود. به نظر می رسد که این دلیل ناتمام است، زیرا با وجود ادله روایی که تصریح در تصرفات مریض از ثلث اموالش دارد نوبت به استناد به استصحاب نمی رسد.

ب) عموم فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، اختصاص به ثلث نیاز به دلیل دارد و تنها موردی که استثناء شده تصرف معلق به موت است و بقیه تحت عموم باقی است (۵۹). این در حالی است که شهید ثانی تصرف معلق به موت را هم شامل حال صحت و هم مرض دانسته است و از این حیث تفاوتی بین آنها نگذاشته است (۲۶). بر این دلیل هم نقد وارد است زیرا عموم این قاعده به موارد متعددی تخصیص خورده که از جمله آنها تصرفات مریض در مرض خوف می باشد.

پ) عمومیت آیات قرآن کریم که در آنها ترغیب به انفاق و صرف اموال در امور خیر می نماید؛ مانند آیه ۱۰ سوره منافقون که می فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ». به این صورت که صدقه مریض انفاق محسوب و داخل در این خطاب قرآن کریم است. اهل تسنن به آیاتی چون آیه ۷۷ سوره حج: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و آیه ۲۳۷ سوره بقره: «وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» استدلال کرده اند. در کیفیت استدلال به این دو آیه گفته شده است که خداوند متعال در این دو آیه مسلمانان را به انجام کارهای نیک و فراموش نکردن نیکویی بین همدیگر فرمان داده است. و این دستور خداوند مختص انسان های سالم نیست (۶۰).

ت) اجماع و روایات مستفیضه از جمله: روایت عمار ساباطی که از امام صادق (ع) در مورد شخصی که قسمتی از اموالش را در هنگام مریضی به دیگری واگذار کرده بود سؤال شد. امام (ع) در جواب فرمود: «اگر آن مال را جدا کرده و کنار گذاشته

باشد جایز و صحیح است». یا روایت دیگر از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «شخص تا زمان مرگ و تا روح در بدن دارد به مالش اولی است که به هر کس که بخواهد ببخشد و از مالش جدا کند؛ چنانچه ستم روا دارد و از حد بگذرد برای او جز ثلث مالش حقی نیست» (۶۱). در عصر حاضر نیز مبنا همان نظر قدما است؛ یعنی منجزات از اصل مال معتبر است (۶۲). عمومیت آیات و روایات مستفیضه نیز قابل مناقشه است، چون روایات خاصه وارده در باب تصرفات مریض از ثلث اموال که با تعبیر مختلف آمده‌اند، با این دسته از روایات و آیات که عمومیت دارند، معارض بوده و روایات خاصه مقدم می‌شوند و دلیل اجماع به سبب وجود مخالف قابل استناد نیست. ث) مفهوم اولویت: با این توضیح که وقتی هزینه‌های زن در زندگی تجملاتیش از کل مال محاسبه می‌شود به طریق اولی تصرفات او به نحو بخشش، آزاد کردن بنده و معاملات محاباتی از اصل مال می‌باشد (۶۳). این دلیل هم با توجه به وجود روایاتی که تصریح به تصرفات مریض از ثلث اموال دارند، قابل استناد نیست.

دیدگاه دوم: جواز تصرفات زن از ثلث. به طور کلی قائلین به این نظر خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) مبنای مشهور بر اتصال مرض به موت. بین فقیهان مشهور این است که آنچه از مرض یا غیر آن معلق به موت باشد از ثلث حساب می‌شود؛ چه بسا بتوان بر این امر ادعای اجماع نمود. اگرچه به ابن بابویه نسبت داده شده که در این حالت از اصل مال پرداخته می‌شود (۶۴). برخی نیز احتساب از ثلث در منجزات را شهر دانسته‌اند (۶۵). همان‌طور که در مورد تنجیز تبرعات در مرض منجر به موت اقرب بر احتساب آنها از ثلث است (۶۶). سرخسی نیز در کتاب مبسوط منجر شدن به موت را شرط ملحق شدن درد زایمان به سایر امراض و محاسبه تصرفات او از ثلث اموال دانسته است (۶۷). مستندات این قول بر احتساب از ثلث، فرمایش معصوم علیه‌السلام است که فرمود: «المريض ممنوع من التصرف الا فی ثلث ماله» (۶۸). و نیز روایت اشعری از عبدالرحمن که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَمَّا

يَقُولُ النَّاسُ فِي الْوَصِيَّةِ بِالثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ عِنْدَ مَوْتِهِ أَ شَيْءٌ صَحِيحٌ مَعْرُوفٌ أَمْ كَيْفَ صَنَعَ أَبُوكَ فَقَالَ الثُّلُثُ ذَلِكَ الْأَمْرُ الَّذِي صَنَعَ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ»؛ از امام ابو الحسن (ع) سؤال کردم که آیا آنچه مردم درباره وصیت پدر شما نسبت به ثلث و ربع در زمان رحلتش می‌گویند صحیح و پسندیده است و اگر چنین نبوده پدر شما چگونه عمل فرموده است؟ امام فرمود: «ثلث، همان چیزیست که پدرم (ع) معین کرده است» (۱۹). البته روایت مشابه همین روایت در من لایحضره الفقیه آمده در پایان آن امام فرموده که ما همه آن را پذیرفته‌ایم و ورثه راضی هستند. در فقه حنفی نیز عطایای مریض طلق از آن روی که تلف غالباً در آن واقع می‌شود از ثلث محاسبه می‌شود (۶۹).

در فقه اهل تسنن به روایات زیر استناد شده است: یکی روایت سعد ابی وقاص که پیامبر (ص) به سعد ابی وقاص که به مریضی گرفتار شده بود، توصیه می‌کند که تا ثلث اموالش را صدقه بدهد؛ و دوم روایت عمران بن حصین در مورد مردی که شش برده‌اش را در آستانه مرگش آزاد کرده بود، بیان می‌دارد که پیامبر (ص) تصرفات او را به ثلث تقلیل داد (۶۳) و دیگری روایت أبوهیرره از پیامبر (ص) است که در آن پیامبر (ص) مریض را در هنگام مرض موت مجاز به تصرف در ثلث اموال دانسته است (۷۰). البته فقهای اهل تسنن علاوه بر روایات به اجماع نیز استناد کرده‌اند. ابن عبدالبر مالکی در کتاب الاستذکار (۷۱) و عبدالرحمن بن قاسم حنبلی در کتاب حاشیه الروض (۷۲) بر اینکه تصرفات مریض از ثلث است، ادعای اجماع کرده‌اند.

ب) شرطیت خوف در مرض. البته اینکه تبرعات منجز مریض از ثلث باشد مراد هر مرضی نیست که ممکن است برای انسان اتفاق بیافتد؛ بلکه مراد مرض خاصی است که نیاز به تبیین دارد (۵) و اظهر بر شرطیت قید خوف در مرض بوده است (۷۳-۱۸). دیدگاه مالکیه مبنی بر این است که صحت تصرفات زن از اصل مال، مادامی است که به مرض طلق دچار نشده باشد؛ اما اگر به مرض طلق دچار شود، تصرفات او از ثلث مال است؛ زیرا که مرض طلق همچون دیگر امراضی است که حالت

خوف شدید در آنها وجود دارد؛ همان‌طور که در آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «... فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا...»؛ «و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند...». که در تفسیر این آیه بیان شده که رسیدن به شش ماه مراد است؛ زیرا رسیدن حمل به این زمان همچون حالتی است که زن به مرض طلق دچار شده است؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی حضور سبب موت را همانند حضور موت دانسته است؛ همان‌گونه که در آیه شریفه ۱۴۳ آل عمران بیان فرموده که: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»؛ و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟!». مراد از آن دیدن و بروز اسباب و علامات موت می‌باشد که این اسباب و حالات در مرض هم وجود دارد؛ هرچند در مخوف و سرعت تلف در آن حالات و اسباب اختلاف وجود دارد؛ پس نمی‌توان جواز تصرفات زن را مختص به زمان طلق دانست (۷۴). همان‌طور که در «عیون المسائل» آمده است که: «الحامل إذا بلغت ستة أشهر، لم يجز قضاؤها في أكثر من ثلثها، وكذلك الزاحف في الصف الأول للقتال، والمحبوس للقتل، وقال به أبو حنيفة في الحامل إذا ثقلت، والشافعي إذا ضربها الطلق، وقبل ذلك هي متصرفه في جميع مالها» (۵۵). زمانی مدت حمل زن حامل به شش ماه برسد در بیشتر از ثلث حق تصرف ندارد. حال اینکه این حق تصرف بر مبنای نظر ابوحنیفه محدود به ثلث به مدت زمان سنگینی حمل و در نزد شافعی اختصاص به زمان درد زایمان شده است. همچنین مالکیه بر مبنای شرطیت خوف قائل به این است که تصرفات زن در زمان مرض طلق به مثابه دیگر امراض مخوف محدود به ثلث مال است و تصرفات زن نیز از زمانی که به شش ماهگی از حاملگی می‌رسد به دلیل خوف از مرگ از ثلث اموالش است (۴۸).

مبنای شافعیه نیز بر این شرط است که به موجب آن عطایای طلق حامل از ثلث است چرا که در این زمان است که خوف تلف می‌رود (۴۳). بنابراین امور تبرعی که شخص در حال مرض مخوف از جمله مرض زایمان انجام دهد و این امراض متصل به فوت شود، از ثلث اموال احتساب می‌شود. همان‌طور که شرطیت خوف در احتساب از ثلث مورد نظر شافعی نیز است (۷۵). البته قید مخوف در بیان ایشان نه تنها مرض طلق و سقط بلکه بعد از تولد هم در صورتی که زن دچار عوارض ناشی از وضع حمل مثل جرح یا ورم یا هر امر مخوفی شود بر مبنای آن، حکم به عطایای مریض طلق از ثلث می‌نماید (۷۶). در فقه حنبلی نیز در رابطه با مورد وصیت در زمان طلق زن، قائل به اختصاص به ثلث هستند؛ زیرا طلق زن شبیه مرض است همان‌طور که در باب روزه، تشبیه به مرض شده و روزه نمی‌گیرد (۷۷) و به دلیل خطر بودن مرض طلق، حکم آن حکم مریضی است که مرض مخوف دارد، هرچند موارد منجر به فوت در حاملگی خیلی کم می‌باشد (۷۸).

ج) عدم شرطیت خوف. بعضی هم حکم تصرفات مریض طلق را به طور کلی و بدون اینکه مقید به قید خوف باشد همان حکم مریض دانسته‌اند (۵۱). البته در تبیین آن گفته شده که مراد از حکم مریض اختصاص به مورد وصیت دارد (۷۹)؛ یعنی همان اعمال حقوقی که در مورد مریض اعمال می‌شود در مورد مرض طلق، فقط در باب وصیت اعمال می‌شود و در دیگر تصرفات وجهی ندارد. در مذهب مالکیه زن علاوه بر زمان درد زایمان قبل از آن از شش ماهگی حاملگی از تصرف بیشتر از ثلث محجور است و این برخلاف مذهب حنفیه و شافعیه است که معتقدند مادامی که زن به درد زایمان دچار نشده است، اجازه تصرف در اموال را دارد (۴۸). در عبارات برخی از فقهای اهل تسنن شرطیت خوف ذکر نشده است، اما از مجموع نظرات آنان به دست می‌آید که درد زایمان یا امراض دیگر به طور مطلق محدودکننده حق تصرف نیستند، بلکه مقید به خوف از مرگ هستند و این شرطیت خوف از توضیح

آنان در مورد برخی روایات قابل استنباط است. مثل قول ابن‌شیه در توضیح روایت یحیی بن سعید: «حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَعْطَتِ امْرَأَتِي عَطَاءً وَهِيَ حَامِلٌ، فَقَالَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: «هُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ»، قَالَ حَمَّادٌ: قَالَ يَحْيَى: «وَنَحْنُ نَقُولُ: هُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ مَا لَمْ يَضْرِبْهَا الطَّلُقُ» ذکر شده است، مؤید آن است (۸۰). البته خود این روایت به نوعی دال بر اختلاف اقوال فقهای اهل تسنن در دوره زمانی است که زن از تصرف در اصل اموالش ممنوع می‌گردد. در بیان قاسم بن محمد عبارت «پرداخت از کل مال» به صورت مطلق آمده است و تصرف زن محدود به زمان و یا محدود به درد زایمان نشده است. از این‌رو تصرف زن ولو در زمان طلق از کل مال است؛ حال آنکه در بیان یحیی بن سعید حکم جواز تصرف در کل مال مشروط به نرسیدن به زمان درد زایمان است. این امر به جهت آن است که طلق را مرض محسوب نموده به تبع آن، احکام تصرفات مریض را در آن جاری دانسته است. از عبارت أبوحنیفه چنین برداشت می‌شود که درد زایمان مرض نیست بلکه در حکم مرض است و آن روایت این است که: «فی المرأة یضربها الطَّلُق قال: هی بمنزلة المریض یعنی فی الوصیة»؛ در این روایت نیز مرض طلق مطلق آمده و خوف از مرگ شرط نشده است. اما سرخسی در بیان این حدیث می‌گوید: «زن وقتی دچار درد زایمان شد به منزله مریض است؛ زیرا زن در این زمان مشرف به موت می‌گردد، مگر اینکه درد زایمان او قطع شود و آرام گیرد که در این صورت تصرفات زن از اصل مال است. اما اگر درد زایمان ادامه داشته باشد تا زمانی که منجر به ولادت بچه و یا مرگ شود، در این حالت که منجر به مرگ می‌شود، تصرفات او در زمان درد زایمان از ثلث اموال است. زیرا ملاک و معیار در محدودیت تصرفات زن دردی است که منجر و متصل به مرگ شود» (۶۷).

دیدگاه سوم: تفصیل بین زمان طلق و قبل از آن. به طور کلی در باب عطایای منجزه مریض علمای شیعه دو قول دارند: یکی از این اقوال، بر امضاء و تأیید آن عطایا از اصل اموال بدون

تفصیل است؛ این قول مختار شیخ طوسی در نهاییه و شیخ مفید در مقنعه و ابن براج و ابن ادریس حلی است؛ اما قول دوم بر منجز بودن عطایای مریض از ثلث اموال است، این قول را نیز شیخ طوسی در مبسوط، ابن بابویه و ابن جنید اختیار نموده‌اند (۸۲-۸۱). البته به شرط اینکه متهم به اضرار به ورثه و محروم نمودن آنها نباشد (۷۳)؛ اما قول دوم بر احتساب از ثلث بنابر تفصیل بین شرطیت خوف یا عدم شرطیت آن است. به این صورت که مبنای برخی از فقها بر پرداخت از ثلث به شرط استمرار مرض تا زمان فوت و بدون لحاظ و شرطیت خوف است (۳۶).

طبق بیان شیخ طوسی باید در اوقات ثلاثه قبل، بعد و همزمان با وضع حمل برحسب مخوف بودن هر یک از این اوقات تفاوت گذاشت. در مورد حالت قبل و بعد از وضع حمل مبنای اعمال حقوقی از اصل مال است مگر اینکه بعد از وضع حمل زن دچار خونریزی و درد مخوف بشود در این مورد و در مورد همزمان با وضع حمل به جهت وجود خوف پس از ثلث مال محسوب می‌شود. از این‌رو اصل آزادی تصرف مادامی که زن به مرض طلق دچار نشده، حاکم است (۷۶-۱۸) و این امر به جهت حالت خوفی است که مبنای مرض طلق به‌عنوان شدیدترین درد بوده که به منزله تلف است (۸۳).

از بیانات فقها چنین بر می‌آید که مرض طلق، اول اینکه عرفاً خوف محسوب می‌شود و دیگر اینکه عرفاً آن را مرض می‌خوانند؛ از این‌رو، شاید بتوان تحت ضابطه مشخص و معتبری چون عرف به اختلافات و قیود در این رابطه پایان داد. همان‌طور که این دو عنوان قبلاً ذکر شده که عرفی هستند از این‌رو قضاوت آن را به عرف باید واگذار نمود و با واگذار کردن این مسئله به عرف، تکلیف تصرفاتی که زن در هنگام طلق انجام می‌دهد، روشن می‌شود.

۱۰. نتیجه‌گیری

از این مقاله به دست آمد که: بین فقیهان در اینکه مرض طلق یا درد زایمان از مصادیق مرض موت یا حداقل به منزله آن

است اجماعی وجود ندارد. خوف از مرگ بیمار، معیاری است که موجب حکم به جواز تصرفات مریض از ثلث مال می‌شود. با توجه به اطلاق روایات حکمت محدود کردن تصرفات مریض اضرار به ورثه است. براساس آمار منتشر شده از طرف وزارت بهداشت و نهادهای زیرمجموعه آن با وجود پیشرفت در زمینه مراقبت از سلامتی مادران هنوز احتمال مرگ مادران به سبب حاملگی و زایمان وجود دارد بنابراین خوف از مرگ برای مادران در زمان زایمان وجود دارد، لذا تصرفات زن در این زمان از ثلث اموال محاسبه می‌گردد.

References

1. Ibn Manzour M. "Lisan-al-Arab" 3rd ed. Beirut: Dar al-fekr publication for publication and distribution-Dar-Sader: 1993. Vol. 7. p. 231. [In Arabic]
2. Jowhari A. "Al-Sohah-Taj al-Lugha", Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin; 1989. Vol. 3. p. 1106. [In Arabic]
3. Najafi M. "Tahrir al-Majaleh", al-Maktaba-al-Mortazavieh: 1980. Vol. 2. p. 63. [In Arabic]
4. Helli J. "Shara'i al-islam: fi masa'il al-halal wal-haram" 2nd ed. Qom: Ismaeilian institute; 1987. Vol. 2. p. 207. [In Arabic]
5. Mughniyah M. "Al-Fiqh alaa-Mazahib al-Khamsa, 10th ed. Beirut: Dar al-atar al-Jadid-Dar al-Javad; 2000. Vol. 2. p. 594. [In Arabic]
6. Al-Kasani A. "Bada'I Al-Sana'I Fi Tartib Al-Shara'I" 3rd ed. Beirut: Dar-al-kotob al-Elmiyeh; 1985. Vol.3. p. 244. [In Arabic]
7. Al-Baberti M. "Ināyah sharḥ al-Hidāyah" .Cairo, Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Printing Press; 2010. Vol. 4. p. 151. [In Arabic]
8. Ghandehari M. "ALfiqh va Masael Tebiyah". Qom: Islamic advertisement office, Qom seminary; 2003. Vol. 1. p. 256. [In Arabic]
9. Asadi H. "Kawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wal-haram". Qom: Islamic pblication office attached to Qom seminary scholars' community; 1992. Vol. 2. p. 529. [In Arabic]
10. Egypt's Dar Al Ifta. "Fatwa of Egypt's Dar Al Ifta". Cairo: 2009. Vol.5. p.452. [In Arabic]
11. Al-Zoheili W. "al-Fiqh al-Islami wa adillatuhu". Damascus: Dar-al-Fekr; n.d. Vol. 9. p. 6977. [In Arabic]
12. Towaijiri M. "Mawsaut al-Fiqh al-Islami". Bait al-Afkar al-Dawla: 2009. Vol.4. p.187. [In Arabic]
13. Sadr S M. "Mavara Al-fiqh" .Dar AL Adwaa for Press & Distribution: 1999. Vol.4. pp. 240-241 & 242. [In Arabic]
14. https://baharestan.iiums.ac.ir/files/baharestan/files/marg_marad.pdf. [In Persian]
15. Mughniyeh M. "Al-Fiqh Ala AlMadhhib AlKhamsah" 10th ed. Beirut: Dar-al-Atyar al-Jadid-Dar al-Javad; 2000. Vol. 5. p. 98. [In Arabic]
16. Al-Tayar A. "Wabil Al-Ghamama fi Sharh Umdat Al-Fiqh by Ibn Qudama". Riyadh: dar al-Watan for press & distribution; 2000. Vol. 5.p. 45. [In Arabic]
17. Al-Zoheili W. "al-Fiqh al-Islami wa adillatuhu", Damascus: Dar al-Fekr printing press, Damascus. Vol.6. p.4503. [In Arabic]
18. Tusi M. "Al-Mabsūt fi fiqh al-Imāmīyya". 3rd ed. Tehran: Al-Maktabah al-Mortazaviyeh l-ehya al-Athar al-jafariyeh; 2008. Vol. 4. pp. 44-45&46. [In Arabic]
19. Kulayni M. "Al-kafi" 4th ed. Tehran: Dar-Ol Kutub Al-Eslamiyah; 1986. Vol. 7. pp. 16 & 17 & 18. [In Arabic]
20. Noori M. "Mostadrak al-Vasael Wa Mostanbit al-Masael". Beirut: Al-Bayt Institute: 1987. Vol.14. p.96. [In Arabic]
21. Tabarsi F. "Mu'talif min al-mukhtalif bayna a'immat al-salaf". Mashhad: Majma' al-Bohoth al-Islamiyeh; 1989, Vol. 2. pp. 67 & 582. [In Arabic]
22. Qumi M." Man Lā Yahḍuruhū al-Faqīh" 2nd ed. Qom: Islamic press office attached to Qom Seminary scholar's community: 1992, Vol. 4. p. 231. [In Arabic]
23. Tusi M. "Al-Khilaf". Qom: Jamea Modarresin; 1986. Vol. 9. p. 243. [In Arabic]
24. Kulayni M. "Al-kafi" 4th ed. Tehran: Dar-Ol Kutub Al-Eslamiyah; 1986. Vol. 9. p. 332. [In Arabic]
25. Najafi M. "Jawahir al_kalam Fi Sharh Sharaye' al_Islam" 7th ed. Beirut: Dar ehya al-torath al-arabi; 1983. Vol. 28. p. 464. [In Arabic]
26. Ameli Z. "Masalik al-afham ila tanqih shara'i 'al-Islam". Qom: al-Maaref Al-Eslamiyeh; 1992. Vol.6. Pp. 65 & 304 & 313. [In Arabic]
27. Bojnordi S H. "AL-QAWĀ'ID AL-FIQHIYYAH". Qom: Nashr al-Hadi: 1998. Vol. 6. p. 380. [In Arabic]
28. Jowhari A. "Al-Sohah-Taj al-Lughah". Beirut: El Ilm Lilmalayin: 1989. Vol. 4. p. 517. [In Arabic]
29. Al-Barekati M. "Al-Tarifāt" Beirut: Dar-ol Kutub Elmyeh; 2003. p. 137. [In Arabic]
30. Al-Heravi M. "Tahzib al-Lughah", researcher: Mohammad Evaz Morab. Beirut: Dar Ehya Al-Torath al-Arabi; 2001. Vol. 7.p. 57. [In Arabic]
31. Al-Azhari S. "Fotohat al-Wahab be Towzih Sharh Manhaj al-Tolab al-Marof be Hashyah al-Jamal". Beirut: Dar-ol Fekr; n.d. Vol. 1. p. 246. [In Arabic]
32. Al-Demyati A. "a'anah al-Talebin Ala Hal Alfaz Fath al-Moein". Beirut: Dar-ol Fekr for press and distribution; 1997. Vol. 1. p. 85. [In Arabic]
33. Al-Razi A. "Mojmal al-Lugha Ibn Faris" 2nd ed. Researcher: Zahir abd=olmohsen Soltan. Beirut: Dar-onashr, Al-Resalah institute; 1985. p. 586. [In Arabic]
34. Ibn Athir M. "Jame al-Usol fi ahadith al-Rasuol". researcher: Abdolqader Al-Arnout.Beirut: Maktabah

- al-Halvani-Maktabah dar-ol Bayan; 2010. Vol. 1. p. 366. [In Arabic]
35. Tusi M. "Al-Khilaf". Qom: Jamea Modarresin; 1986. Vol.4. P.155. [In Arabic]
36. Asadi H. "Tazkira al-Foqaha" Qom: Al-Beyt; 2009.p.523. [In Arabic]
37. Asadi H. "Tahrir al-Ahkam al-Shareyeh Ala Mazhab al-imamkyeh". Qom: Imam Sadeq institute; 1999. Vol.3. P.409. [In Arabic]
38. Ansari M. "Al-Makasib" 3rd ed. Qom: Dar-ol Ketab institute; 1989. Vol. 9. p. 13. [In Arabic]
39. Uthaymin M." Al-Sharh al-Sowti Zad al-Mostaqna". Bija; Bina; n.d. Vol. 1. p. 5674. [In Arabic]
40. Al-Baghdadi A. "Al-Tazkira fi al-Fiqh (Ala Mazhab al-imam Ahmad ibn Mohammad ibn Hanbal)" researcher: Nasir ibn Suod ibn Abdollah al-salamah. Riyadh: Dar Ishbiliya for press and distribution; 2001. P. 175. [In Arabic]
41. Al-Moqadasi A. "Al-Moghni" 3ed ed. researcher: Abdollah ibn Abd-al-Mohsen al-Torki. Riyadh: Dar al-Alam al-Kutub for pree and distribution; 1996. Vol. 8. p. 492. [In Arabic]
42. Al-haraani A. Al-Muharir fi Al-Fiqh Ealaa Madhhab Al'iimam 'Ahmad bin Hanbal Wamaehu: "Al-nnkt Walfawayid Al-Suniyat Ealaa Mushkil Al-Muhariri" Li-Shams Al-Diyn aibn Muflihi. alrayad: Matbaeat Al-sunat al-muhamadia; 1950. Vol. 1. P. 377. [In Arabic].
43. Al-Maqdasiy A. Al-Sharh Al-Kabir ealaa Matn Al-Muqanaei. 'Ashraf Ealaa Tibaeatihi: Muhamad Rashid Rida Sahib Al-Manar. dar Al-Kitaab Al-Earabii Lilnashr Waltawziei; n.d. Vol. 6. p. 294 & 204. [In Arabic].
44. Khalid Al-Robat A. "Al-Jame lil Olom al-Imam Ahmad-al-Fiqh al-Imam". Egypt: Dar al-Falah lil Bahth al-Elmi Wa Tahqiqi al-Torath; 2009. Vol. 10. p. 68. [In Arabic]
45. Al-Moqadasi A. "Al-Moqna fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal al- Sheibani" researcher: Mahmoud al-Arnawot. Jeddah: Maktab al-Sawadi for distribution; 2000. p. 246. [In Arabic]
46. Al-Raaziyy 'A. Sharh Mukhtasar Al-tahawiy. Al-muhaqiq: da. Eismat Allah Anayat Allah Muhamad w diygran. Biyrut: dar Al-bashayir Al'iislatmiat - w dar Al-siraji; 2010. Vol. 4. p. 175. [In Arabic]
47. Al-Shaybany M. Al-'Asl Al-maeruf Bialmabsuta. Tahqiq Wadrasat: Al-Duktur Mhmmad buyinukalin. Biyrut: dar Ibn Hazm; 2012. 2010. Vol. 5. p. 429. [In Arabic]
48. Al-Thalabi A. "al-Mauna ala Mazhab Alam al-Madaniyeh (al-Imam Malik ibn Anas" researcher: Hamish abdolhaq. Mecca: Al-Maktaba al-Tejaryeh; n.d. P. 1641. [In Arabic]
49. Al-Basri A. "Al-Havi fi Fiqh Mazhab al-Imam Shafee Wa Howa Sharh-e- Mokhtasar-e-al-Mazani". researcher: Al-Sheikh Ali Mohammad Mowaz. Beirut: Dar al-Kutub al-elimyeh; 1998. Vol. 8. p. 326. [In Arabic]
50. Al-Mesri Kh. "Al-Towzih fi Sharh al-Mokhtasar al-Faree lil ibn al-Hajib" Vol.6 .researcher: Ahmad ibn Abdolkarim Najib. Najiboyeh Lil Makhtotat Wa Khedmat al-Torath; 2008. p. 246. [In Arabic]
51. Ansari Y. "Al-Athar" researcher: Abu-Vafa. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmyeh; n.d. p.159. [In Arabic]
52. Al-Razi A." Al-Jesas". Beirut: Dar al-Bashaer al-Islamyeh- Dar al-Seraj; 2011. Vol.4. p.175. [In Arabic]
53. Al-Sarakhsi M. "Al-Mabsut". Beirut: Dar al-Marefa; 1993. Vol. 6. p. 168. [In Arabic]
54. Al-Omrani Y. "Al-Bayan fi Mazhab al-imam al-Shafee". Jeddah: Dar al -Menhaj; 2000. Vol. 8. P.191. [In Arabic]
55. Al-Thalabi A. "Uyon al-Masael" researcher: Ali Mohammad Ibrahim Boroyefeh. Beirut: Dar ibn Hazm for press and publication; 2009. P. 646. [In Arabic]
56. Al-Shaafieiy y. Al-Bayan fi Madhhab Al-'iimam Al-Shaafieiy. Al-Muhaqiqi: Qasim Muhamad Al-Nuwry. Jadhu: Daralminhaj; 2000. Vol. 8. p. 191. [In Arabic]
57. Al-Bahrani H. "al-Anwar al-Lavame fi Sharh Mafatih al-Sharae". Qom: Majma al-Bohoth al-elmyeh; n.d. Vol. 13. P. 368. [In Arabic]
58. Ibn Hazam A. Al-Mhlla fi Sharh Al-Mjlla. Biyrut: Darialjiyli; n.d. Vol. 9. p. 348. [In Arabic]
59. Al-Bahrani Y. "Al-Hadaeq al-Nazera fi Ahkam al-etrat al-Tahera". Qom: Islamic pblication attached to Qom seminary scholar's community; 1984. Vol. 22. p. 604. [In Arabic]
60. Al-Mawirdy A. Al-Hawy Al-Kabir fi fiqh Madhhab Al-'iimam Al-Shaafieii wahu sharh Mukhtasar Al-Muzni. Biyrut: dar Al-Kutub Al-Eilmiati; 1998. Vol. 8. p. 320. [In Arabic]
61. Tusi M. "Al-Estebzar fima akhtalaf min al-Akhbar". Tehran: Dar al-Kutub Al-Islameyeh; 2011. Vol. 4. pp. 121-122. [In Arabic]

62. Naraqī A. "Rasael Wa Masael". Qom: Naraqeen Mulla Mehdi wa Mulla Ahmad; 2002. Vol. 2. p. 389. [In Arabic]
63. Al-Qahtany a w diygran. Mawsueat Al-'iijmae fi al-fiqh Al-'iislami. Al-Rayadi: dar Al-Fadilat Lilnashr Waltawziei; 2012. Vol. 8. p. 310-312. [In Arabic]
64. Isfahani M. "Malaz al-Akhyar fi Fahm Tahzib al-Akhbar". Qom: Ayatollah Marashi Najafi library; 1985. Vol. 15. p. 73. [In Arabic]
65. Haeri S A. "Riyath al-Masael". Qom: Al-Beyt institute; 1997. Vol. 11. p. 396. [In Arabic]
66. Helli J. "Sharaye al-Islam fi Masael al-Halal Wa-Al-Haram" 2nd ed. Qom: Ismaelian institute; 1999. Vol. 3. P. 108. [In Arabic]
67. Sarakhsi M. "Al-Mabsot". Beirut: Dar al -Marefa; 1993. Vol. 27. p. 153. [In Arabic]
68. Helli J. "IEzah-e-Taradodat al-Sharaye" 2nd ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi library; 2007. Vol. 1. p. 340. [In Arabic]
69. Al-Qodori A. "Al-Tajrid" 2nd ed. researcher: al-Derasat al-Fiqhyeh Wa al-Eqtesadyeh. Cairo: dar al-Salam; 2006. Vol. 8. p. 4024. [In Arabic]
70. al-kharqay Ei. Al-Mughanay. Tahqiqu: Tah Al-ziyni - Wamahmud eabd Al-Wahaab Fayid-Waeabd Al-Qadir eata-Wamahmud Ghanim Ghith. Qahirhi: Maktabat Al-Qahirati; 1968. Vol. 6. p. 192. [In Arabic]
71. Al-Qurtabay y. Al-Iastidhkaru. Tahqiqu: Salim Muhammad eataa, Muhammad eali Mueawad. Biyrut: dar Al-kutub Al-Eilmia; 1421. Vol. 7. p. 281. [In Arabic]
72. Al-Najduy A. Hashiat Al-Rawd Al-Murabae Sharh zad Al-Mustaqnaea. n.p: n.pn: 1959. Vol. 6. p. 29. [In Arabic]
73. Gillani A. "Jame al-Shatat fi Ajvebah al-Soalat". Tehran: Keyhan institute; 1992. Vol. 4. pp. 428 & 241. [In Arabic]
74. Al-Thalabi A. "Al-Ashraf Ala Nekt Masael al-Khelaf". Researcher: Habib ibn Mazaher. Beirut: Dar al-ibn Hazm; 1999. Vol. 2. p. 1019. [In Arabic]
75. Al-Baghavi H. "Al0Tahzib fi Fiqh al-imam Al-Shafee". researcher: Adel Ahmad Abdolmowjod .Beirut: Dar al-Kutub alElmyeh; 1997. Vol. 5. pp. 104-105. [In Arabic]
76. Al-Shafee M. "Al-Om". Beirut: Dar al-Marefa; 1989. Vol. 4. pp. 113 & 295. [In Arabic]
77. Al-Sheibani A. "Masel al-Imam Ahmad ibn Hanbal, Rewayat ibn abulfazl Saleh". India: Dar al-Elmyeh; n.d. Vol. 3. p. 168. [In Arabic]
78. Uthaymin M. "Al-Sharh al-Momta Ala Zad al-Mostaqna". Riyadh: Dar ibn al-Jowzi; 2001. Vol.11 p.115. [In Arabic]
79. Sheibani M. "Alasl". Researcher: Mohammad Boynokalen. Beirut: Dar ibn Hazm; 2011. Vol. 5. P.429. [In Arabic]
80. Ibn Abu Sheybeh A. "Al-Ketab al-Mosnaf fi ahadith Wa al-Athar". researcher: Kamal Yusuf al-Hut. Riyadh: Maktabah al-Roshd; 1988. Vol.6. p.230. [In Arabic]
81. Eskafi M. "Majmoe Fatawi-e-ibn Jonaid" Qom: Islamic publication office attached to Qom seminary scholar's community; 1995.p.244. [In Arabic]
82. Akbari M. "Al-Maqna". Qom: Conger-e-Jahani-e-Hezareh-e-Sheikh Mofid; 1992. p. 671. [In Arabic]
83. Al-Mazani A. "Mokhtasar al-Mazani (related to al-Om Lil Shafee)". Beirut: Dar al-Marefa; 1989. Vol. 8. p. 246. [In Arabic]



MfJ

Medical Fighh Journal

2022; 13(43): e10

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

The study of labor pain (Talgh) and its effects on women's possessions from the perspective of five religions

Karim Kokhaeizadeh^{1*} , Masoumeh Sahraei², Nabi Sobhani³

1. Assistant Professor at Department of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Ilam, Ilam, Iran.

2. Master Student of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Ilam, Ilam, Iran.

3. Assistant Professor at Department of Jurisprudence & the Essentials of the Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Ilam, Ilam, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 31 July 2021

Accepted: 3 December 2021

Published online: 17 March 2022

Keywords:

Monajjaz

Labor pain (Talgh)

ill

Five religions

ABSTRACT

Background and Aims: Muslim jurists disagree on accepting labor pain as an illness that has jurisprudential effects. In addition to the principle of accepting labor pain as an illness, the influence of women's financial possessions at the time of labor pain is a matter for consideration. Therefore, two jurisprudential issues can be raised: one is whether Talgh is an illness in Imamiya and Sunni jurisprudence, and the second is if Talgh like other illnesses is the source of the order of financial effects?

Materials and methods: This article uses a descriptive-analytical method to collect and review the opinions and fatwas of Imamiya and Sunni jurists regarding labor pain and its effects on financial possessions.

Findings: There are three theories about female possessions during pregnancy; well-known Imami, Hanafi, Shafi'i and Hanbali jurists consider the allowance of the woman's possessions during labor to be limited to one third. Some jurists believe that she is allowed to seize the original property. Others calculate prenatal and postnatal possessions from the original property and possessions at the time of labor pain from the one-third. Since the diagnosis of terminal illness is customary, the opinion of medical experts and maternal mortality rates during pregnancy and labor pain is more accurate. Therefore, if the results of these two justify the mothers' fear of death, the woman's possessions during this period will be limited to one third.

* Corresponding Author: **Karim Kokhaeizadeh**

Address: Ilam, Daneshjoo Blvd., Pajouhesh St., Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University.

Email: k.kokhaeizadeh@ilam.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Kokhaeizadeh K, Sahraei M, Sobhani N. The study of labor pain (Talgh) and its effects on women's possessions from the perspective of five religions. *Med Fighh J* 2022; 13(43): e10.